«بسم الله الرحمن الرحیم»

پیامدهای نفاق درحکومت اسلامی

لیلابوحمیدی[1]

چکیده:

نفاق رفتاری است ناشی از انگیزه‌های مادی و دنیوی که در چنین حالتی بشر به راستی و از درون به امری معتقد نیست بلکه از روی انگیزه های خاص تظاهر به اعتقاد می نماید. عوامل گوناگون منشأ نفاق و رفتار منافقانه است. از مهلک ترین رذیله های اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی خصوصا در حوزه های سیاسی اعتقادی و اخلاقی است در منابع اسلامی غالبا در مباحث اخلاقی از آن سخن رفته و معادل با ریا گرفته شده است، در حالی که در قرآن کریم آیات مربوط به نفاق، غالبا ناظر به نفاق اعتقادی و سیاسی است که بر خلاف نوع اوّل ناشی از کفر و نشانگر آن است.جریان در صدر اسلام می تواند به عنوان مسئله روز جوامع اسلامی نیز مطرح باشد تا از شناخت ویژگی های این جریان در صدر اسلام برای مبارزه با روح نفاق و خطوط کلی منافقان در جوامع اسلامی امروز بهره گیرد در این نوشتار با استناد به آیات قرآن و منابع تاریخی و روایی واستفاده ازکتب ومجلات معتبرعلمی ضمن بررسی علل و عوامل پیدایش نفاق در جامعه به بیان این جریان در پرداخته ایم.

کلیدواژه: قرآن کریم ،منافق،نفاق

سطح ۲حوزه ی علمیه حضرت فاطمهالزهرا(سلام الله علیها)
www.lih569641@gmail.com

1

مقدمه:

یکی از مهمترین بیماری اخلاقی درعرصه اجتماعی صفت نفاق است به گونه ایی که به طورپنهان درتمام زوایای جوامع انسانی ریشه دوانده و زندگی سالم وصلح آمیزبشر را بافتنه وآشوب همراه کرده است.این پدیده سابقه ای به درازای تاریخ بشریت داردودرنهضت انبیاهمواره به صورت خطری جدی وجود داشته است در دوران انقلاب اسلامی ایران نیزکم وبیش حوادث صدراسلام تکرارشده است توجه قرآن به مسئله نفاق ومنافقان تا آنجاست که سوره مستقل را با نام ودرباره آنان نازل فرموده است.در میان مشکلات و معضلات متعدّد این عصر، شکل روابط ناهنجار و فساداخلاقی، یکی از مسائلی است که آرامش روانی افراد را با چالش مواجه ساخته است. شناسایی این جریان اعتقادی وبررسی عوامل موثردرشکل گیری آن درصدراسلام گامی مهم درجهت شناخت دوست ودوست نمایان به شمارمی آیدکه می تواندبازدودن غبارتوهم یاابهام ازبرخی چهره های معاصربعثت زمینه ای برای تجدیدنظردربسیاری ازگرایش های فکری وباورهای مذهبی فراهم آورد. افزایش بصیرت سیاسی نه‌تنها باید به عنوان یک اصل بلکه به عنوان نیاز اساسی کشور در زمان حال و آینده نهادینه شود؛ آن آرمانی که تمامی افراد جامعه به طور روزمره خود را با آن می‌سنجند و بینش و بصیرت خود را تقویت، هوشیاری و آگاهی خود را حفظ می‌کنند و اقدامات و اهداف و ابتکارات خود را با آن مطابقت می‌دهندباید از هر گونه غفلت در برابر اختلافات، غفلت در مقابل خودخواهی به معنای وسیع کلمه، غفلت از خدمت به مردم از مبانی و موجبات اقتدار ملی و غفلت از دشمن و توطئه‌هایش بپرهیزیم تاریخ به خوبی گویای این حقیقت است که عصر استیلای بنی‌امیّه بر بلاد اسلامی، زحمات رسول خدا(صل الله علیه وآل وسلم) و تلاش مجاهدان صدر اسلام را در نشر آیین خدا به تاراج داد و ارزش‌های اسلامی را زیر پا گذاشت؛ بدعت و فسق و فجور رایج شد و از اسلام فقط نام آن ماندحماسه عاشورا بزرگترین افشاکننده ماهیت اصلی جریان نفاق بود که گستره و عمق کیفیت وقوع آن توانست اساس حکومت نفاق را متزلزل و بنیاد آن را نابود سازد.مادراین نوشتارپس ازپژوهش درمفهوم لغوی واصطلاحی واژه نفاق و ارائه دلیل شکل گیری این پدیده برخی پیامدهای نفاق درحکومت اسلامی می پردازیم.دراین مقاله به بررسی سوالاتی در زمینه ی ویژگی نفاق چیست؟وپیامدهای آن درحکومت اسلامی میپردازیم.دردیدگاه نخست پیدایش نفاق محدودبه مدینه می شود،امادر دیدگاه دوم وقوع آن درمکه پیش ازهجرت نیزقابل فرض واثبات می گردد.تدبردرآیات مربوط به منافقان موید دیدگاه اخیراست.وجودسازمان فعال وجریانی پنهان وخطرناک درمیان جامعه اسلامی پیامدهای نفاق رابه مومنان هشدارمی دهد.

۱.مفهوم شناسی

۱-۱-معنای لغوی واصطلاحی نفاق

هرگونه دوگانگی ظاهر و باطن را در بر می گیرد، مصداق بارز آن، «نفاق عقیدتی» است، که آیات «منافقون» معمولاً ناظر به آن است و آن مربوط به کسانی است که در ظاهر اظهار ایمان می کنند، ولی در دل شرک و کفر، پنهان می دارندنفاق در کاربرد اسلامی آن به معنای پنهان کردن کفر و تظاهر به اسلام است که برای اولین بار به این معنا در قرآن کریم و احادیث به کار برده شده است اما ریشه این واژه که در کتب لغت در غیر این معنای اسلامی به کار برده شده متعدد است از جمله: به معنای رونق یافتن معامله، کثرت مشتری، رایج شدن بازار، شیوع مرگ و موت[۱] به معنای فانی شدن و به سر رسیدن[۲] به معنای کانال و تونل زیرزمینی که راه خروجی به یک مکان دیگر دارد[3] و به معنای سوراخ مخفی لانه موش صحرایی از میان این ریشه ها دو تای آن به معنای واژه نفاق نزدیک تر به نظر می رسد; یکی اینکه نفاق از نفق به معنی نقب و کانال زیر زمینی گرفته شده باشد، دیگری اینکه از کلمه نافقاء به معنای یکی از سوراخ های لانه موش صحرایی گرفته شده باشد. در تعاریف اصطلاحی نفاق نیز گفته شده است که: نفاق تظاهر به ایمان است در حالی که در باطن ایمان نداشته باشد[4]و یا اینکه گفته اند: نفاق در برابر ایمان و به معنای عدم اعتقاد به حق است.[5] همچنین گفته اند: نفاق گفتن شهادتین و رعایت شئون ظاهری اسلام است در حالی که در باطن اعتقادی به اسلام نداشته باشد.[6]می توان گفت نفاق در اصطلاح آن است که شخص منافق برای فریب دادن مؤمنان به زبان اظهار اسلام و ایمان نماید در حالی که در باطن به هیچ یک از ارکان ایمان و یا برخی از ارکان آن اعتقادی نداشته و به آنها کفر بورزد.

۱.فراهیدی/ خلیل بن احمد/ العین/ ج ۳/ ص ۱۸۲۵

۲.اصفهانی/ راغب/مفردات الفاظ قرآن / ج۳/ ص ۳۸۷

۳.ابن منظور/ محمد/ لسان العرب/ ج ۱۴/ ص ۲۳۲

۴.ابن فارس / احمد/ معجم مقاییس اللغۀ/ ج ۵/ ص ۴۵۴و۴۵۵

۵.آیت الله سبحانی/ جعفر/ منشور جاوید/ ج ۴/ ص ۹

۱–۲–معنای لغوی واصطلاحی منافق

منافق در اصطلاح فقه نظامی به کسانی گفته می‌شود که به جنگ با دولت اسلام برمی‌خیزند،وکافرنیستند منافق در لغت یعنی کسی که کفر را در خود پنهان کرده و به ایمان تظاهر می‌کند، کسی که دشمن را پنهان کرده و به دوستی تظاهر می‌کند، و هرکس‌که اظهار کند چیزی را که برخلاف آن معتقد است. دراصطلاح به کسانی گفته می‌شود که به جنگ با دولت اسلام برمی‌خیزندوکافرنیستند[1]

۱-۳-قرآن کریم

قرآن، به معنای «جمع و گردآوری»در آیه:« إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ »[۲]واژه ی «جمعه» و «قرآن» را مترادف و هم معنا می دانند. [۳] در وجه نام گذاری آن به «قرآن» گفته اند: چون قرآن جامع فواید کتاب هایی است که از سوی خدا نازل گشته (تورات ،انجیل ،زبور و...)، بلکه جامع فواید همه علوم می باشد؛ قرآن، به معنای «خواندن»[۴] اگر این معنا را بپذیریم، آیه ی: «انّ علیناجمعه وقرانه»[۵] به این معناست: « همانا پیوسته کردن اجزای آن به یکدیگر و خواندن آن برتو، به عهده ی ماست»[۶] طبق این معنا، کتاب آسمانی مسلمانان به اعتبار آن که «خواندنی» است، «قرآن» نام گرفته است .قرآن دراصطلاح: برای قرآن، تعریف های زیادی ارائه شده که هر کدام از این تعریف ها، ویژگی خاص خودش را دارد؛ از جمله:(قرآن عبارت است از کلام الهی که خداوندآن را به تدریج بر حضرت محمد(صل الله علیه وآله) ـ خاتم پیامبران ـ به زبان عربی و لهجه ی قریش، نازل کرده است... . آیه ای از آن، قرآن گفته می شود، حتی بخشی از یک آیه نیز قرآن است.

۱.مجمع اللغة العربیة بالقاهرة، المعجم الوسیط، ج۲، ص۹۴۲، دار الدعوة

۲..قیامت، ۱۷. «چرا که جمع کردن و خواندن آن، به عهده ی ماست

۳.راغب اصفهانی، مفردات، مادّه قراء؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۱۷، سوره ی قیامت

۴.قیامت/ ۱۷

۵.«محمد قریب، فرهنگ لغات القرآن، ماده «قراء»

۶.علامه عسگری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج۱، ص۲۶۱

۲– نفاق و دورویی

قَالَ رسولُ الله(صل الله علیه وآل وسلم):

«یا أَبَاذَر مَن کَانَ ذَاوَجهَینِ وَ لِسَانَینِ فِی الدّنیا فَهُوَ ذُولِسَانَینِ فِی النّارِ»[۱]

انسان به‌خاطر غریزه حبّ نفس و طبیعت خوددوستی، همواره مایل است تا در قلوب دیگران نفوذ کرده و نزد آنها قدر و منزلتی داشته باشد و این تا هنگامی که منشأ رفتار و گفتار بدی نشود، نه مورد نکوهش و مذّمت، و نه برخلاف مقتضای کمال و انسانیّت است؛ ولی اگر به‌خاطر عواملی مانند احساس حقارت درونی و فقدان جایگاه و موقعیّت اجتماعی، خود کم‌بینی و حسادت و ...، از مسیر طبیعی خود خارج شود و عاملی برای رفتار و گفتار نکوهیده‌ای همچون ریا و تزویر، دروغ، نفاق و دورویی، شود؛ گرایشی ضدّ اخلاقی و عملی زشت و ناپسند به‌شمار می‌آید[۲]نفاق و دورویی از جمله صفات و عادت‌های بسیار زشتی است که در قرآن و روایات مورد نکوهش و مذمّت قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم درباره رفتار و سیره انسان‌های منافق و دو رو می‌فرماید:

«وَإِذا لَقُوا الَّذینَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلی شَیاطینِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَکُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ»[۳]

انسان نباید در زندگی خود با رفتار منافقانه با مردم معاشرت داشته باشد و دورو و دوزبان باشد؛ به این معنی که در حضور کسی از او تعریف کند و اظهار دوستی و خیرخواهی کند و در غیابش برخلاف آن عمل کند و زبان به‌مذمّت او بگشاید و در صدد آزار و اذیّت او برآید[۴]

روزی لقمان حکیم از مولایش دستور گرفت، تا بهترین غذاها را آماده کند. لقمان زبان گوسفندی را پخت و آن‌را نزد مولایش گذاشت. سپس مأمور شد بدترین غذاها را آماده کند؛ باز زبان گوسفندی را

۱.بحار الانوار، ج۷۴، ص۹۰

۲.اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ صفات، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶، چاپ اول، ص۶۵۶

۳.بقره/۱۴

۴.نراقی، ملااحمد؛ معراج‌السعاده، تهران، یاسر و دهقان، ۱۳۶۶، ص۴۹۱

۵-۳-ظهور جنجال و غوغا سازی درجامعه

جنجال و غوغاسازی، رهاورد دیگر جریان شوم نفاق درجامعه دینی است. جریان نفاق جوّ جامعه را به سمت التهاب، جنجال و هیاهو می‌کشاند؛ در این وضعیت امکان تصمیم‌گیری و اندیشیدن برای افراد جامعه از دست می‌رود و فضای کشور در غبار التهاب فرو می‌رود و چشم‌ها از حقیقت و بصیرت کور می‌شوددر این گیر و دار، جریان نفاق با جنجال آفرینی مانع از روشن شدن حقایق می‌گردد و با ایجاد تشنج و استفاده از ابزارهای نامشروع سخنرانی‌های آتشین سعی می‌کنند تا احساسات و هیجانات زودگذر را در جامعه ایجاد نمایند. حضرت علی(علیه سلام) درباره شیوه جنجال آفرینی و غوغاسازی ناکثین در فتنه جمل می‌فرمایند: «و قد ارعدوا و ابرقوا» «اینان رعد وبرق بر پا کردند»1ایجاد غوغاسازی و التهاب بر سرقتل عثمان از سوی ناکثین و قاسطین و تحریک احساسات مردم از طریق سخنرانی‌های آتشین و به نمایش گذاردن پیراهن خونین وی و سپس داعیه خونخواهی عثمان از شیوه‌های جریان نفاق بود معاویه هم از این موضوع حربه سیاسی ساخت و بر بالای منبر رفت و شروع به اشک تمساح ریختن کرد که ایها الناس خلیفه مظلوم پیامبر را کشتند.... این آیه را می‌خواند: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا لیسرف فی القتل انه کان منصوراً»2: «کسی که مظلوم کشته شود ما برای ولی او حق قصاص قرار دادیم اما نباید درکشتار زیاده‌روی کند و همانا او پیروز است». حال ای مردم شما بگویید ما در مقابل این جنایت بزرگ که بر اسلام وارد شد سکوت کنیم؟ مردم همه گفتند نه، نه، آن وقت مردم را جمع کرد و به جنگ با علی(علیه سلام) آمدپس معاویه از خویش نیرویی نداشت بلکه از نیروی پیامبر(صل الله علیه واله) استفاده کرد؛ از نیروی قرآن و اسلام استفاده کرد و به جنگ با علی رفت. امام علی(علیه سلام) می‌فرماید: «ولکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمز جان»: «و لیکن از حق قسمتی و از باطل قسمتی گرفته می‌شود و مخلوط می‌شوند»؛ «فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه وینجوا الذین سبقت لهم من الله الحسنی»3 در اینجاست که شیطان بر دوستان خودش مسلط می‌شود؛«یعنی ابزار شیطان هم حق است، حق مخلوط شده با باطل.»

۱.نهج البلاغه، خطبه ۹

۲.سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۲

۳.نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۵۰، ص ۱۴۷

۶.فتنه آفرینی

از دیگر رهاوردهای شوم نفاق ایجاد بحران امنیتی اجتماعی فتنه‌آفرینی در جامعه دینی است. حضرت امیرالمومنین(علیه سلام) درباره فتنه‌آفرینی منافقین در خطبه‌ای می‌فرمایند: «رنگ به رنگ می‌شوند؛ آشوب‌های گوناگون به پا می‌کنند؛ به هر تکیه‌گاهی برای ضربه زدن به شما تکیه می‌کنند و به هر کمین‌گاهی برای نقشه کشیدن علیه شما پناه می‌برند؛ عمل آنان معیوب و گفته‌های آنها جالب است کار آنان دردی کشنده است دشمن نعمت و آسایشند؛ به معصیت تأکید دارند و ناامیدکننده هستند. البته فتنه‌ها به صدر اسلام اختصاص ندارد، در طی تاریخ اسلام درگوشه وکنارفتنه های فراوانی رخ داد و اکنون نیز جامعه اسلامی از فتنه‌هایی که به دلیل انحراف و بدعت در دین پدید می‌آید مصون نیست. امیرالمؤمنین(علیه سلام) در یکی از خطبه‌های خویش درباره برخی عوامل فتنه می‌فرمایند: «همانا، آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوای نفسانی است و نیز بدعت‌هایی که گذاشته می‌شود؛ بدعتهایی برخلاف کتاب خدا؛ آن¬گاه کسانی، کسان دیگر را در اموری که مخالف دین خداست یاری می‌کنند، اگر باطل با حق نمی‌آمیخت بر جویندگان حق پنهان نمی‌ماند و اگر حق به باطل پوشیده نمی‌گشت زبان معاندان از طعن بریده می‌شد ولی همواره پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل در هم می‌آمیزند؛ در چنین حالی شیطان بر دوستان خود مستولی می‌شود. تنها کسانی رهایی می‌یابند که الطاف الهی شامل حالشان شده باشد»

امام رضا(علیه سلام) درباره فتنه‌انگیزی جریان نفاق می‌فرمایند: برخی از کسانی که مودّت و دوستی ما اهل بیت(علیه سلام) را دستاویز ساخته‌اند، زبان فتنه‌انگیزشان بر شیعیان ما از دجّال بیشتر است. از حضرت پرسیدند ای فرزند رسول خدا(صل الله علیه) چرا فتنه‌شان از دجّال بیشتر است ایشان فرمودند زیرا با دشمنان مهر و مودّت می‌ورزند و نسبت به دوستان دشمنی و عداوت می‌نمایند؛ هرگاه چنین شد، حقّ و باطل به هم می‌آمیزد و حقیقت مشتبه شد در نتیجه شأن مؤمن از منافق بازشناخته نمی‌شود»

۱.نهج البلاغه، خطبه ۵۰

۲.سایل الشیعه، ج۱۶، ص۱، ح۲۱۲۸۹

۶-برحذربودن ازمنافق

درخطبه امام علی(علیه سلام) منافق سخن آمده که ازمنافق باید برحذرباشیم شرح عبارت به این گونه است:

بندگان خدا شمارا به تقوا فرا می خوانم ونسبت به منافقان هشدار میدهم که آنان گمراهندوگمرا کننده خطا کارند وبه خطاکاری واداردهنده.پی درپی رنگ می پذیرندوراهی رانپیموده راه دیگری می گیرند.هروسیلتی را برای گمراهیتان می گزینندوازهرسوبرراهتان می شینند.درونشان بیماراست و برونشان پاک پوشیده می روندچون خزنده ای زیانمندندو زهرناک وصفشان داروست وگفتارشان بهبود جان کرداشان درد بی درمان.رشک برای راحتی دیگرانندوافزاینده ی بلا ونومید کننده امیدواران.درهر را یکی رابه خاک هلاک افکنده اندوبه هردلی راه برده اندوبرهراندوهی اشک ریخته اند وثنای هم رابه سلف فروخته اندوچشم درپاداش یک دیگردوخته.اگربخواهند.بستنندواگرملامت کنندپرده دری کنندواگر داوری کنناسراف ورزندبرای هرحقی باطلی دارندوبرای هرراستی مایلی وبرای هرزنده ای قاتلی وبرای هردر کلیدی گشاینده وبرای هرشب چراغ تاریکی زداینده به هنگام طمع خودرانومیدنمایندتابازارخویش بیارانندوبربهای کالاشان بیفرایند.می گویندوبرخلاف حق تقریرمی کنندومی ستایندوتزویرمی کنندرا باطل را آسان نمایندرپیچ وخمهایش سرگردان یاران شیطانند وزبانه های آتش سوزان:((آنان پیروان شیطانندوبدانیدکه پیروان شیطان زیانکارانند.))

۱.نهج البلاغه خطبه ۱۹۴-ص۲۲۸و۲۲۹

نتیجه

پیامدهای نفاق درحکومت اسلامی با فساد ملازم و همراه است، و اولین اثر این فساد، فساد در ایمان از سوی دیگر چون منافقان شخص منافق است که موجب مفسده‌انگیزی و فسادهای بعدی نیز می‌گردد در انجام کارهایشان با برنامه‌ریزی و به صورت گروهی (حزب شیطان) عمل می‌کنند، تأثیر اعمال خلاف و زشت آنان نیز بسیار عمیق و موجب فساد اجتماعی می‌گردد. جریانات تاریخی همین معنا را تصدیق می‌کند که مردانی در امت اسلامی آمدند و بر دوش این امّت سوار شده (می‌شوند)، در امر دین و دنیا تصرّفاتی کردند که نتیجه مستقیم آن برای دین و انحطاط برای مسلمین و اختلاف در امّت بود و کار را به جایی کشاندند که بازیچه دست هر بازیگر شدند وانسانیّت امّت، لقمه هر چپاول‌گرگردید و نتیجه این خودکامگی‌ها فساد زمین شد، اولاً به خاطرنابود شدن دین، وثانیاً به خاطر هلاکت انسانیت در روابط اجتماعی مؤمنان پیوسته با «امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها و زشتی‌ها» درصدد اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد هستند، لکن منافقان در مقابل آنان بوده و پیوسته امر به بدی‌ها و زشتی‌ها و نهی از خوبی‌ها می‌کنند.

منابع

۱.ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر أدب الحوزه، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰، ص ۳۵۸

۲.امام علی(ع)عقلانیت وحکومت - علی اصغر عین القضاء- انتشارات پرتوخورشید۱۳۸۴

۳.جذبه و دافعه امام علی (ع) ، مرتضی مطهری انتشارات اسلامی. جمال کعبه - شرحی بر تاریخ اسلام به روایت امام

۴.طباطبایی،محمدحسین،**المیزان**،مترجم:سیدباقرموسوی همدانی،انتشارات اسلامی،هفتم،۸۲ش

۵.عبدالکریم نیری بروجردی، قسمت هایی از اسلام شناسی تاریخی، ج ۱، ص ۶۹

۶.**غررالحکم و دررالکلم**، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸، ج ۲،

۷.محمدی اشتهاردی، محمد؛ پندهای جاویدان، تهران، نبوی، ۱۳۸۶، چاپ سوم، ص۶۶

۸.طهری،مرتضی،آشنایی باقرآن،صدرا،بی چا،تهران،۶۸ش

۹.مطهری، مرتضی، پانزده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴ـ۱۲۶

۱۰.واقی،محمدمهدی،جامع العاده،دانشگاه دینی نجف،دوم،۱۳۸۳ق